

درود بر آقا امام زمان، درود بر نایب امام زمان، درود بر نهنگ دریای عرفان حضرت درویش سید علی عریان و با درود و مدد از پیر حاضر و کامل و بی همتا اخطاب زمان حضرت درویش هدایتعلیشاه گمنام اندر گمنام. درود بر مردان حق در جزیره خضراء، درود بر گوشه نشینان، ریاضت مندان، ریاضت کشان، شب زنده داران، درود بر حضرت مسیح و مریم، درود بر بزرگان راه طریق درود بر رجال الغیب و درود بر محمد و آل محمد.

با مدد از پیر عزیز و بزرگوارم حضرت هدایتعلیشاه گمنام.

آنچه در این مقاله به گوش شما می رسد مربوط به سی و اندی سال پیش است که این گدا خردسالی بیش نبودم و به مکانی پر از صدق و صفا و چشم به چشم پیری عاری از هر گونه هیاهو از توجه امام حی و نایب عزیزشان توسط برادرم راه پیدا کردم.

مطالعه حقیر در مورد ملامتیان بسیار کم و اندک است و آنچه را که بازگو می کنم از مدد پیر بزرگوارم که به من آموخته. به امر ایشان بصورت پراکنده کتابهایی را در این زمینه مطالعه کرده‌ام.

اگر از شما بپرسند مقام بایزید بالاتر است یا محمد مصطفی بی شک همه به مقام پیامبر اسلام رأی می دهند چرا که ایشان در دیدگاه عوام جایگاه بزرگتری را به خود اختصاص داده ولی اگر همین سوال از اهل طریقت بپرسی مبینی که در کاینات اینطور نیست و بایزید بسیار محبوتر از ایشان نزد حق بوده و هست.

زمانی که محمد به پیامبری مبعوث شدند قوانینی را که توسط جبرائیل به ایشان انتقال داده می شد وضع کردند که در خور فهم عوام بود و هرکس

این قوانین را به درستی اجرا می‌کرد انسان خوبی در نظر حق بود و جایگاه خوبی هم داشت.

ولی سرور عالم و خود حق مولا علی را همزمان آوردند چرا که علی سلطان جن و انس بود. علی واقف و کامل کامل بود. علی همان مسیح و حضر نبی بود. کسانیکه در طریقت گام می‌گذارند فقط و فقط از کاتال مولا علی امکان پذیر هست و بخودش قسم که هر چه هست و نیست علیست حتی خود محمد دست پرورده علیست. در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود - کاین شاهد بازاری وان پرده نشین باشد.

رسیدن به این فهم و درک بدون لطف پیر امکان پذیر نیست که نیست.

دوست عزیز بدان بسیار خوشبخت و نطفه آنچنانی داشتی که در چنین مکانی نشسته ای و این کلمات به گوش شما می‌رسد.

به والله قسم تا توفیق خطاب وقت روی ننماید از طاعت تو چیزی نیاید. ظرفیت سالک توسط پیر سنجیده می‌شود یکی به میلیارد دلار و در کل دنیوی یکی به شیخی و مریدی و یکی به علومی که از جانب پیر عطا می‌شود و دیگری دلش به هیچکدام خوش نمی‌شود. چرا؟ آگه پیر قابل بداند این همان چیز است که خودش می‌خواهد و بس.

کسیکه سوخته این نگار دیرین است کجا مقید اسلام و کفر و آیین است

نظر به تخت کیان و تاج شاهی نیست مرا که دیده به دیدار عشق شیرین است

فقیر جان - چون علم کسبی را و نهادی و با گرسنگی مداومت دادی و زحمت نفس اماره از میان برداشتی بر شما واقف می‌شود که در این کره خاکی اوتاد وقت قلندر ملامتی زمان را به عقب بر میگردانند. از گذشته و آینده شما با خبر است حتی تاریخ مرگتان بر او آشکار است. آنقدر صاحب

دمند که بولشان کور مادر زاد بینا می‌کند و یا فیض مرده را نگه می‌دارند برای آخرین ملاقات. بر من پوشیده نیست که ایشان هم اوست یعنی یک روح در دو قالب.

این ذوق و سماع ما مجازی نبود

وین وجد که می‌کنیم بازی نبود

با بی خبران بگو که ای بی خردان

بیهوده سخن به این درازی نبود.

هیچ وقت هیچ سالکی توان شناختن پیر را ندارد. این مکان با مکانهای دیگر فرق بسیاری دارد. چرا؟ چون این پیر بی نیاز از مریده احتیاج به جمعیت و شلوغی ندارد. از همه اینها دوری میکند. به والله قسم اگر پیر تو را به سنگ محک بزنه و امتحان کوچکی بکنه کیلومترها فاصله می‌گیری چون اینجا جای هر کسی نیست.

شکمبه پر از پی چه داند از حال و احوال ملامتیه.

هان مرو بی پیر گر مرد طریقی ای رفیق

کشتی بی قطب در دریا نگرده ره سپار

رازی که به غیر نگفتیم با دوست بگوییم که او محرم راز است.

به حق قسم هر چه هست چه ظاهری و چه باطنی محبت اخطاب وقت است و بس.

به والله قسم پیر از همه ما بی نیاز است و به نثار سه شایبی من و تو احتاجی ندارد. به نظری مس طلا می‌کنند. آمدن و نیامدن من و شما برای پیر فرقی نمی‌کند. ولی به یاد داشته باش چون محبت و ارادت سالک به

پیر بیشتر و بیشتر شد سیر و سلوک مرید آسان تر می شود. یعنی بی نظر اخطاب وقت اگر هزاران هزار چله بنشینی و ریاضت بکشی صدا به جایی نمی رسد. مگر به امر پیر پرده سیاه را بر دارند و اجازه دیدن

ذره ایی از ماورای این جهان به تو بچشانند. در آن وقت چشم و گوش سالک به ندا و جمال کروبیان و رجال الغیب روشن می شود ولی باز خدمت به پیر بهتر از عبادت و چله نشینی. نقل است که درویشی در وادی می رفت شیر قصد او کرد چون در درویش نگریست روی بر خاک نهاد و برفت درویش در جامه خود نگاه کرد پاره ایی از جامه پیر خود رقی بر خرقه خود دوخته بود. این است که هدایتعلیشاه همه چیز را به پیر خود نسبت می دهند. میدانی چرا؟ نه؟ نمیدانی. دوست عزیز مکتب ملامتیه آداب و رسوم خواصی دارد که مثال زدنیست. اینجا میای باید با ادب و احترام نزد این بزرگوار تشریف بیاری. به یاد دارم در مهدویه تهران اخوان به کوچکترین صدایی ناراحت می شدند. هر چی در این دنیا خواهی می توانی از پیر بگیری ولی از راهش. بسیار سخن باشد که نزد من و شما بی عیب است ولی در نزد پیر بد باشد. بسیار سخن باشد که در نزد پیر نیک و بی عیب است ولی پیش مرید بد باشد. مصلحت من و شما در این است که هر چه از پیر شنیدیم و دیدیم نیک پنداریم. از آنجا که زبان اخطاب زبان حق است و اعتراض مرید جدایی بزرگی به وجود می آورد. به حق قسم اگر از غربال این پیر رد نشدی به بدبختی و بیچاره گی و پیسی خواهی افتاد. این را به عینه دیده ام. چه کافر و چه ذندیقم بخوانی باز هم تکرار می کنم، پیر من و مراد من درد منو دوای من فاش بگویم این سخن هدایتم خدای من. عزیزجان این مکتب چسبیده به امام حی و نایب عزیزشان است. کوچکترین محبت شما به اخطاب وقت از دیده ایشان پوشیده نیست. اینجا خبریست و آخرین مکتب تا ظهور حضرت بقیة الله.

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنیست آن بینی

گر به اقلیم عشق رو آری همه آفاق گلستان بینی

آنچه نشنیده گوش آن شنوی

و آنچه نادیده چشم آن بینی

تا به جایی رساندت که یکی

از جهان و جهانیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحدۀُ لاله الا هو.